

بررسی حیرت عارفانه در کتاب ابر ندانستن

و مقایسه آن با منطق الطیر^۱

علیرضا جلالی^۳

روح اله موسوی^۲

۲۷۲

چکیده

پژوهشنامه ادیان

سال هفدهم، شماره سی و سه، بهار و تابستان ۱۴۰۲

ناتوانی عقل در وصول به ذات باری تعالی و حیرت در برابر آن، از مفاهیم مشترک عرفان اسلامی و مسیحی است. کتاب کلاسیک ابر ندانستن که به تدبیر یکی از عارفان ناشناس مسیحی در قرن چهاردهم میلادی به نگارش درآمده، سیر و سلوک انسان عارف را، به حرکت از خویشتن به سوی خداوند در ابری از تاریکی و جهالت تعبیر می‌نماید؛ در این سیر، سالک با قرار دادن ابری از فراموشی میان خویش و کل هستی، با پیکان تیز عشق به سوی حقیقت متعال پرواز می‌کند. نوشتار حاضر به تحلیل مضامین محوری این کتاب، به ویژه ابر ندانستن (The Cloud of Unknowing) و ابر فراموشی (The Cloud of Forgetting) می‌پردازد و به منظور ژرفا بخشیدن به این تحلیل، آن را با نمونه‌ای از عرفان ایرانی-اسلامی، منطق الطیر عطار مقایسه می‌نماید. از این رهگذر، ضمن کوشش در درک منظر عارف انگلیسی، دیدگاه مشترک میان این دو عارف تأثیرگذار بررسی می‌گردد. فرجام آنکه، عطار نیشابوری، اشتیاق آدمی برای وصول به حضرت حق را گذشتن از باده‌ها و بیابان‌های سوزان و سرانجام رسیدن به مرتبه حیرت می‌داند و عارف مسیحی زیسته در میداندز پُرباران انگلستان، این وصول را پرواز و گذر از میان انبوه ابرهای تیره ندانستن می‌داند.

کلیدواژه‌ها

ابر ندانستن، ابر فراموشی، منطق الطیر، عطار، حیرت، تأمل.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۶

۲. کارشناس ارشد ادیان و عرفان، دانشگاه پیام نور، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول). sr.mousavi@hotmail.com

۳. دانشیار ادیان و عرفان، دانشگاه پیام نور، اصفهان، ایران.

مقدمه

با وجود تنوع فکری و اعتقادی که میان عارفان ادیان و مذاهب سراسر جهان وجود داشته، وجوه مشترک بسیاری بین آنها به چشم می‌خورد. شباهت حقیقت حال آدمی در گستره تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی چنان است که پژوهشگران با جستجو در این زمینه می‌کوشند تا تجربه‌های گوناگون عرفانی را در ادیان و مکتب‌های مختلف بررسی کنند؛ نشان دادن این شباهت‌ها و تفاوت‌ها، می‌تواند روشنی‌بخش حقیقت دین و تجربه‌های عرفانی باشد. «غایت دیگری که می‌توان برای تحقیق‌های مقایسه‌ای در نظر گرفت، غایت معرفتی است. آدمی هم در مقام داوری درباره دیدگاه‌های مختلف و هم به منظور حکم و اصلاح و جرح و تعدیل آنها و پخته‌تر کردنشان، لااقل یکی از کارآمدترین روش‌هایی که در اختیار دارد مقایسه است.»^۱ بر این اساس، ما نیز در ترجمه و تحلیل کتاب ابر ندانستن، مقایسه آن با عرفان اسلامی را پیش‌روی نهاد و نظر به محتوای آن کتاب، منطق الطیر عطار را برای مطالعه و مقایسه انتخاب نموده‌ایم و پس از تامل در این دو مکتوب، مقوله حیرت را به عنوان نسبت معنادار میان آن دو برگزیده‌ایم. اگرچه واژه‌ی حیرت یا مترادفی از آن در کتاب ابر ندانستن ذکر نگردیده اما چنانکه در این نوشتار ملاحظه خواهد شد، علی‌رغم تفاوت در آموزه‌های دینی، مانستگی نزدیکی در ضمیر و تناظر ژرفی در میان اندیشه دو عارف قابل تشخیص است؛ حیرت، مطلوب و آرمان عارفی است که در ورای صور، افکار و اوهام، در پی استشمام رایحه الهی است و این حیرت گاه در تمثیل پرواز در ابرهای رازآلود ندانستن در نظر عارف انگلیسی و گاه در طیران مرغان از هفت وادی، در کلام منظوم عارف ایران زمین، عطار نیشابوری نمود می‌یابد.

در نتیجه «این نوع مقایسه می‌تواند به تفاهمی پایدار میان شرق و غرب بیانجامد. تفاهمی که بر عناصر ثابت جان و جهان بشر بنا شده است.»^۲

۱. اوتو، رودولف، ، عرفان شرق و غرب: تحلیلی مقایسه‌ای درباره ماهیت عرفان، ترجمه انشاءالله رحمتی، ویراسته مصطفی ملکیان، تهران، سوفیا، ۱۳۹۷، ص ۱۳

۲. همان، ص ۱۷.

حدود دو قرن پیش از نگارش ابر ندانستن در انگلستان، فریدالدین عطار نیشابوری آثار سترگی را در عرصه سیر و سلوک عارفانه پدید آورد. اندیشه‌های بدیع عطار که در ستیغ عرفان و تصوف ایرانی-اسلامی قرار دارد، آبخور عارفان پس از وی، قرار گرفته است. او در منطق‌الطیر، سیر و سلوک به سوی معبود یگانه را در روایت پرواز مرغان به سوی سیمرغ، به تصویر کشیده است. ابر ندانستن نیز همانند منطق‌الطیر، راهنمای سلوک سالکان است و هر دو تصنیف، از آثار ماندگار و مؤثر در تربیت عارفان نسل‌های پس از خویش به شمار می‌آیند. نوشتار حاضر به بررسی کتاب ابر ندانستن و مقایسه آن با منطق‌الطیر می‌پردازد و به ویژه جایگاه مفهوم حیرت در چگونگی صعود انسان عارف به سوی حقیقت متعال را مورد مطالعه قرار می‌دهد. شکفت آنکه، علی‌رغم تفاوت‌هایی که ناشی از رویش در دو فرهنگ و مذهب جداگانه و پرورش در دو اقلیم جغرافیایی است، شباهت‌های شایان و پرمایه‌ای میان این دو عارف شرق و غرب ملاحظه می‌گردد.

ذکر این نکته ضروری است که اگرچه عطار در منطق‌الطیر طرح‌واره مدون خود را در قالب سفر مرغان به سوی سیمرغ و به صورت گذر از هفت وادی بیان نموده اما کتاب ابر ندانستن فاقد این نظام‌مندی است. نگارنده ابر هرچند نگاه دقیق و منظمی به مقوله معرفت داشته، اما از بیان دیدگاه‌های خویش به صورت یکپارچه و نظم‌یافته غافل مانده است؛ بنابراین در درک منظر وی، از طریق فرآیند طبقه‌بندی نظام‌مند و طرح الگوهای شناخته‌شده کتاب با مراجعه به شارحان این اثر کوشش گردیده است.

از آنجایی که هویت نویسنده‌ی کتاب ابر ندانستن نامشخص است، در این نوشتار از وی با عنوان «نگارنده ابر» یاد خواهد شد.

۱. پیشینه پژوهش

اگرچه اندیشه‌های عطار نیشابوری مورد تأمل و تتبع فراوان پژوهشگران قرار گرفته است (که ذکرشان ضروری به نظر نمی‌رسد)، اما در مورد کتاب ابر ندانستن، ترجمه‌ای به زبان فارسی یا مطالعه‌ای تطبیقی با عرفان و تصوف انجام نپذیرفته و به جز مقاله

«حیات نظری و حیات عملی در قرون وسطی» اثر شهرام پازوکی، مکتوب دیگری در این زمینه یافت نگردید. البته پازوکی نیز در نوشته خود، نه بر مضامین و کلیات کتاب، بلکه تنها بر فصل هفدهم آن، ماجرای ملاقات دو خواهر - مریم و مرتاه - با عیسی تمرکز نموده و با در نظر گرفتن مریم به عنوان مظهر نظر و مرتاه به عنوان مظهر عمل، دیدگاه عرفانی نگارنده ابر را با دیدگاه کلامی - فلسفی توماس آکوئینی مقایسه نموده است.^۱

در زمینه حیرت در عرفان نیز آثار مختلفی منتشر شده است. علی اکبر افراسیاب پور در مقاله ای، حیرت ممدوح و مذموم را از دیدگاه مولانا تشریح نموده و مهم ترین عامل حیرت را مشاهده جمال برشمرده است.^۲ دیدگاه عطار در مقوله حیرت نیز در مقالاتی ارائه شده که از آن جمله می توان به "نقد، بررسی و تحلیل تقابل حیرت و یقین در غزلیات عطار" تالیف شهرآبادی و عقدایی اشاره نمود. در نوشته مذکور، حیرت و یقین نزد عطار به صورت حرکتی دایره وار بیان شده «که در سیر از یقین به حیرت، یقین حاصل شده برای عارف، در نهایت او را به حیرت می کشاند. زیرا، آخرین مرتبه یقین الهی، اعتراف به حیرت در برابر آن هستی مطلق و بی بدیل است.»^۳ «حیرت در عرفان» نوشته صادقی و عروجی مقاله دیگری است که به موضوع راز، رازدانی، حیرت و اختلاف نظر فیلسوف و عارف درباره حیرت پرداخته است: «فیلسوف در همه حال از حیرانی و سرگردانی گریزان است و عارف طالب آن. حیرت از مطلوبات عارف است اما برای فیلسوف از امور نکوهیده و مذموم. عارف در اکتشافات عالییه خود به حقایقی از معرفت ذات باری می رسد که وقتی آنها را بر عقل فلسفی عرضه میکند، آن را حیران و سرگردان می گذارد.»^۴

۱. پازوکی، شهرام، «حیات نظری و حیات عملی در قرون وسطی تفسیر داستان مریم و مرتاه به دو روایت»، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه قم، سال دهم، ش ۱، ص ۱۲، ۱۳۸۷.
 ۲. افراسیاب پور، علی اکبر، مولوی و حیرت عارفانه، عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، ۱۳۹۰.
 ۳. شهرآبادی، راضیه، نقد و بررسی و تحلیل تقابل حیرت و یقین در غزلیات عطار، فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره یازدهم، شماره چهل و دوم، صص ۸۲-۶۱، ۱۳۹۸.
 ۴. صادقی، مجید، حیرت در عرفان، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم، سال هفتم، شماره چهارم، صص ۶۳-۳۱، ۱۳۸۵.

۲. معرفی کتاب ابر ندانستن^۱

کتاب ابر ندانستن را شاهکاری عارفانه توصیف نموده‌اند که یک نظام معرفت‌شناسی پیچیده را در نثری ساده، و خواندنی ارائه نموده است. در این متن کلاسیک نگاشته شده در اواخر قرون وسطا، جوینده‌ی مستعد حیات تأملی، با دور شدن از تصاویر و مفاهیم ذهنی خویش، به سوی نادانستی‌های ناکجاآباد در آن سوی ابرهای اسرارآمیز و ژرف حقیقت پرواز داده می‌شود.

ابر ندانستن از نظر کلامی بر الهیات تنزیهی تمرکز دارد به گونه‌ای که خداوند را به عنوان یک موجود خالص، فراتر از هر تصور ذهنی، بی‌صورت و بدون شکل جستجو می‌نماید. هدف کتاب، اتحاد روحانی با خداوند، نه از طریق عقل و به روش علم، بلکه از راه دل و به روش تأمل^۲ است. امروزه تأمل برای اکثر افراد، اغلب به معنای تمرین ذهنی است. گونه‌ای از فعالیت ذهنی که در آن هوش و تفکر، نقش اصلی را ایفا می‌کند و از دیدگاه مدرن، بخشی از فعالیت نیمکره چپ مغز را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین تأمل در یک زمینه دینی ممکن است به صورت تفکر در مورد خداوند، مطالعه کتب مذهبی، گوش دادن به خطابه یا خواندن کتب کلامی و غیره تعبیر گردد؛ اما معنای کلمه تأمل در کتاب ابر ندانستن با مفهوم روزمره آن متفاوت است. تأمل فقط به تفکر مربوط نمی‌شود، به بیان درست‌تر و دقیق‌تر، تأمل اصلاً به تفکر مربوط نمی‌شود، بلکه گذرگاه معنوی است که به کل شخصیت آدمی (جسم و روح) متصل است. ریشه اصلی کلمه‌ی تأمل، temple به معنای معبد است. مکانی مقدس که در آن، انسان در پی برقراری ارتباط با خدایان و قدرت‌های ماورای دیدار و شنیدار و محسوسات جهان اطراف خویش است. از آنجایی که معبد، مکانی عمومی برای حضور همگان، صرف‌نظر از جنسیت، توانایی فکری، تحصیلات، نژاد، ملیت یا قومیت است، تأمل را نیز فعالیتی فراگیر، ساده، مستقیم و در دسترس همگان تعریف نموده‌اند. بر این اساس، کتاب ابر نیز یک کتاب رمزی ویژه‌ی متخصصان مذهبی، کاهنان، راهبان و راهبه‌ها که در محله‌های

1. The Cloud of Unknowing

2. Contemplation

محصور زندگی می‌کنند، نیست. اگرچه این کتاب در ابتدا برای یک راهب جوان تازه‌کار بیست و چهار ساله تدوین شده، اما راهنمای همه کسانی است که برای سلوک و حیات معنوی آماده می‌گردند.^۱

۳. جایگاه ابر ندانستن در عرفان مسیحی

کتاب «ابر ندانستن» در زمره‌ی مهم‌ترین آثار عرفان کلاسیک انگلستان است و در اوج شکوفایی عرفان مسیحی انتشار یافته است. «قرن چهاردهم میلادی شاهد ظهور گروهی از عارفان بزرگ انگلیسی است که نخستین آن‌ها ریچارد رول^۲ (د. ۱۳۴۹ م.) و آخرین ایشان، راهبه جولیان نورویچی^۳ (د. ۱۳۹۳ م.) است. وجه اشتراک این عارفان قرون وسطی، توجه به حیات انفرادی است؛ گونه‌ای از زندگی که به نظر می‌رسد در آن دوران، برای کسانی که در جستجوی حیات معنوی بوده‌اند، جذابیت فراوانی داشته است.»^۴ و با اینکه در آن روزگار، زبان لاتین همچنان به‌عنوان زبان رایج ادب و فرهنگ اغلب مردم اروپا به شمار می‌آمد؛ کتاب ابر ندانستن، از نخستین کتاب‌هایی است که به زبان مادری مؤلف به نگارش درآمده است. چراکه هدف نویسنده فراتر بردن دایره خوانندگان از روحانیان و اشراف فرهیخته، به مردم متوسط غیرروحانی و درعین حال مذهبی به‌ویژه طبقه روستایی بوده است.^۵ ساختار کتاب دایره‌ای شکل است، به این معنا که بارها و بارها به همان نکاتی می‌پردازد که پیش از آن برای توصیف «حرکت کور به سوی خود خداوند» مطرح نموده است؛ اما نویسنده در هر بار، شرایط بیشتری را به تصویر می‌کشد، نسبت به مشکلات بیشتری هشدار می‌دهد و این تجربه را در عمق بیشتری بررسی می‌نماید. در حقیقت نویسنده، مانند یک معلم خوب قرون وسطایی، با مطالب شناخته‌شده‌تر یعنی تجربه و حواس آغاز نموده و

۲۷۷
پوشنامه ادیان

بررسی حیرت‌عارفانه در کتاب ابر ندانستن و مقایسه آن با منطق الطبر

1. Watson, Revd Greame, "Talks on The Cloud", *Meditatio Talk Series*, 2016.p6.
2. Richard Rolle
3. Julian of Norwich
4. Underhill, Evelyn, *The Mystics of The Church*, London James Clarke & CO., 1910, p.110.
5. Ibid, p. 110.

به سمت مفاهیم کمتر شناخته شده و حتی غیرقابل درک، به پیش می رود.^۱

اهمیت آثار این دوره، در این نکته نهفته است که ژرف ترین تجارب عرفانی زمان خویش را به ساده ترین زبان بیان می کنند. کتاب ابر ندانستن از یادگارهای این تجارب ناب عرفانی است که اتفاقاً، هویت مؤلف آن نامعلوم است. دیدگاه هایی در مورد احوال نویسنده ی این کتاب ابراز گردیده، اما هیچ کدام از آن ها مورد اتفاق نظر قرار نگرفته است. در این میان، فرض مقبول و رایج آن است که نویسنده، عامدانه، قصد ناشناس ماندن داشته است که البته برای کتابی با چنین عنوانی فرضیه چندان نامقبولی نیست. یکی از ویژگی های سنت های طریقتی مسیحیت در قرون وسطی و بلکه در بسیاری از ادیان جهان این بوده که بیش از آن که نویسنده ی کتاب مهم باشد، خود مطلب و طریقه فکری حائز اهمیت بوده و از همین روی، نویسنده، نام و نشان خویش را معلوم نمی کرده است. نگارنده ی ابر ندانستن نیز از این قاعده مستثنا نیست، او عارفی است که می کوشد تا آموزه های عرفانی جامعه راهبان عصر خویش را به منظور برپایی نظام معرفت تأملی در مورد ذات باری تعالی پایه ریزی نماید. «او این ضرورت را احساس می نمود که می بایست هم عصران خویش را به سوی سلوک عارفانه تشجیع و تشویق نماید و بر این باور بود که عرفان، پدیده ای نیست که قرن ها پیش پایان یافته باشد، بلکه حقیقت زیستن است. او از حیات تأملی در برابر کسانی که تنها به حیات عملی باور دارند، جانب داری می کرد و از خواننده خویش می خواست تا واژه ای کوتاه و موجز مانند «خداوند» یا «عشق» بیابد و آنگاه آن را چنان به قلب خویش بسپارد که همواره در ضمیر او نقش بندد.»^۲

البته این اثر در اواخر قرون وسطی به اندازه آثار ریچارد رول یا والتر هیلتون^۳ محبوبیت نیافت که گمنامی نویسنده، تعداد اندک نسخه های کتاب (بیش از هفده نسخه خطی از آن در اواخر قرون وسطی باقی نمانده بود) و حتی برائت جستن نویسنده از

1. Gallacher, Patrick J., *The Cloud of Unknowing, Introduction, Medieval Institute Publications, Kalamazoo, Michigan, 1997, p.5.*

2. Fanning, Steven, *Mystics of the Christian tradition, Taylor & Francis e-Library, 2005, p. 124.*

3. Walter Hilton

نااهلان و نامحرمان در آغاز کتاب، می‌تواند از دلایل عدم شهرت آن باشد؛ اما پس از ترجمه‌ی لاتین کتاب در قرن پانزدهم و مرجع قرار گرفتن آن در قرن هفدهم میلادی، نسخه مهمی از آن توسط آندرهیل^۱، عارف شهیر انگلیسی در سال ۱۹۲۲م. ویرایش گردید. سرانجام کتاب ابر ندانستن در قرن بیستم مورد اقبال و تجلیل فراوانی قرار گرفت به گونه‌ای که ۹ ترجمه مدرن از آن چاپ و منتشر گردید^۲ و تا امروز، هم به‌عنوان راهنمای تأمل و دستورالعمل مراقبه مورد استفاده عموم مشتاقان قرار گرفته و هم مورد توجه دین‌شناسان، به‌ویژه پژوهشگران حوزه تجربه دینی و عرفان واقع شده است. در مورد اهمیت کتاب ابر کافی است به نکته‌ای در نوشته لورلا فراکاسا^۳ در پاراگرافی تحت عنوان فرزندان ابر^۴ اشاره کنیم: «برای اهالی تأمل و مراقبه بدیهی است که روش متکی بر تکرار مداوم یک کلمه مقدس (در هاله‌ای از ابر فراموشی) از ابر ندانستن، اثر نویسنده متواضع انگلیسی، به‌جای مانده است. بدون تردید این شیوه‌ای است که بسیاری از ره‌جویان امروزی در غرب، با سهولت و سادگی بیشتری، حکمت باستانی سنت تأمل مسیحی را کشف می‌کنند. سنتی که در طی قرن‌ها، تنها به مناصب درون صومعه محدود می‌شده است.»^۵

۴. ریشه‌های تاریخی کتاب ابر ندانستن

۴-۱. دیونیسیوس آروپاگی^۶

عدم توانایی عقل در ادراک ذات باری را می‌توان در سنت الهیات تنزیه‌ی به‌جای مانده از دیونیسیوس آروپاگی (مجعول) - که اندیشه‌های وی به خوبی در کتاب ابر جلوه‌گر است - جستجو نمود. دیونیسیوس اصلی، اهل آریوپاگوس در آتن به دعوت پولس به

1. Evelyn Underhill
2. Walsh, ed James, *The Cloud of Unknowing*, New York: Paulist Press, 1981, p.16.
3. Lorella Fracassa
4. The children of the Cloud
5. Fracassa, Lorella, "In between the cloud and the way of unknowing", *Spirituality & Mysticism*, 2002, p. 2
6. Dionysius the Areopagite

مسیحیت گروید. [اعمال، ۱۷] شهرت او علاوه بر شخصیت برجسته‌اش در کتاب مقدس، به علت مکتوب‌هایی است که با نام وی در سال ۵۳۳ میلادی در شورای قسطنطنیه ارائه گردید؛ اما بعدها مشخص گردید که نوشته‌های منتسب به او احتمالاً، توسط یک راهب سوری ناشناس که ظاهراً شاگرد پروکلیوس یا شاگرد شاگرد او، داماسیوس بوده، نگاشته شده است. از این پس او را دیونیسیوس مجعول می‌خوانند. در الهیات تنزیهی که نگارنده ابر شدیداً تحت تأثیر مبانی آن قرار داشته است، ایمان، از عدم معرفت نسبت به خداوند آغاز می‌گردد و انسان به‌راستی هیچ‌چیز در مورد حضرت باری نمی‌داند، مگر آنکه او خود، خویش را مکشوف نماید. دیونیسیوس در فصل نخست رساله الهیات عرفانی^۱ خود، دو مفهوم اساسی "Unknowing" و "Darkness" را تشریح می‌کند. واژه نخست در عُرف به معنای جهل و ندانستن و مترادف با واژه یونانی agnostia است و واژه دوم از نظر لفظی، تاریکی و ظلمت معنا می‌شود؛ اما با در نظر گرفتن مضامین مورد استفاده توسط دیونیسیوس^۲ و همچنین مضامین کتاب ابر، بهتر است واژه "Unknowing" را به حیرت و "Darkness" را به غیب (یا مستوری) تعبیر نمود. نگارنده ابر، این مفاهیم دیونیسیوسی را بسط داده و اثر خویش را خلق نموده است.

۲-۴. آگوستین قدیس^۳

آگوستین (د. ۴۳۰ م.) از دیگر کسانی است که بر اندیشه‌های بنیادین نگارنده ابر تأثیر نهاده است. در کتاب اعترافات آگوستین، در بخش گفتگو با مادرش مونیکا در اوسیتیا عبارتی آمده است که به گفته پاتریک گالاچر^۴، می‌تواند مشهورترین کلام در عرفان مغرب زمین باشد: «بیا به آفرینشی اذعان کنیم که غوغای جسم، جنجال‌های مادی، تپش‌های زمین، آب‌وهوا، افلاک و همه هستی در آن لب فرومی‌بندند. خلقتی که روح نیز در آن خاموشی‌گزیند و دیگر به خود نیندیشد. او [از] خود فراتر رود و در آن [سکون] حتی

1. The Mystical Theology

۲. جلالی، سید لطف‌الله، رساله الهیات عرفانی دیونیسیوس آریوپاغی، معرفت ادیان، س ۱، ش ۱، ۱۳۸۸، ص ۴.

3. Saint Augustine

4. Patrick J. Gallacher

رؤیاهای، ملهمات خیالی، هر زبان و هر نشانی و تمامی امور گذران، سکوت اختیار کنند.^۱ ابر ندانستن، در روش تنزیهی خویش، کاملاً بر سکوت توصیف شده توسط آگوستین موقوف گشته است... شاید، از همه مهم‌تر، در حالیکه آگوستین به آن لحظه درک^۲ اشاره دارد، نگارنده ابر بر آن لحظه سکوت^۳ تأکید دارد، همان لحظه‌ای که روح نسبت به خویشتن ساکت و خاموش می‌گردد و با تعقل نکردن به خود، بر والاتر از خود دست می‌یابد.^۴ تمام این مقوله‌های زیبا، نشانه‌هایی است که باید ساکت شوند تا اجازه دهند منبع و علت همه زیبایی‌ها، آنچه زیباترین است، از اعماق تاریکی الهی سخن بگویند.^۵

۵. مقایسه ابر ندانستن و منطق الطیر

در ادامه به ارائه شواهد عینی از شباهت‌های موجود میان نظام نظری نگارنده ابر و منطق الطیر عطار پرداخته شده و با استفاده از نظر شارحان مهم دو اثر، بر بازنمایی مفهوم حیرت در نزد دو عارف کوشش می‌گردد. همچنین فرازهایی از دو منبع، در تبیین تشابه نظر آنها نسبت به مقوله‌های طلب، عقل و عشق بیان می‌شود.

۵-۱. حیرت در کتاب ابر ندانستن

۵-۱-۱. عارف در میان دو ابر

نگارنده ابر در نوشتار عرفانی خویش، طریق اتحاد با خداوند را در قالب دو نظریه برای شاگرد جوان خویش تشریح نموده است: ابر ندانستن و ابر فراموشی. ایده اصلی، حرکت انسان از خویشتن به سوی خداوند در ابری از ندانستن و زیرپای گذاشتن هستی در ابری از فراموشی است.

۱. آگوستین، اعترافات، ترجمه افسانه نجاتی، تهران، پیام امروز، ۱۳۸۲، ص ۱۷۴.

2. Intelligentia

3. Silencing

4. Gallacher, Patrick J., *The Cloud of Unknowing, Introduction*, Medieval Institute Publications, Kalamazoo, Michigan, 1997, p.2.

5. Ibid, p. 8.

۵-۱-۱-۱. ابر ندانستن

هسته اصلی تفکر عرفانی کتاب در فصل سوم، اینگونه مطرح شده است: « هنگامی که برای اولین بار آغاز می‌کنی، فقط تاریکی می‌بینی و اگر بتوان چنین گفت " ابری از ندانستن". تو نمی‌دانی که این به چه معناست، جز این که در اراده خود هدفی استوار و ساده برای رهیافتن به خداوند احساس می‌نمایی. آنچه را که می‌خواهی انجام ده، [اما] این تاریکی و این ابر [همواره] بین تو و خداوند باقی می‌ماند و تو را از دیدن او در پرتو روشن درک عقلانی متوقف می‌کند.»^۱ ابر ندانستن، نوعی جهل، تاریکی و حیرت است که نه تنها در آغاز راه بلکه همواره میان انسان و خداوند پایدار مانده و هرگز زدوده نخواهد شد. تنها کار و وظیفه آدمی، حرکت در این ابرهای "متراکم و ضخیم" به سوی حقیقت متعال است. نویسنده سپس به تدریج در فصول بعدی، ملزومات، جوانب و عواقب حرکت در این ابر ناآگاهی را از دیدگاه‌های مختلف تصریح می‌نماید؛ اما او در هر حال از خواننده خویش می‌خواهد که در این مسیر، سخت کار کند: « بر این ابر بلند ندانستن یورش ببر، ضربه بزن و استراحت را به بعد واگذار کن! این کاری است سخت و فرصت خطایی برای فرد اهل تأمل وجود ندارد. واقعاً کار بسیار سختی است، مگر اینکه با لطف خاص خداوند آسان گردد.»^۲

۵-۱-۱-۲. ابر فراموشی

اما به راستی، سختی این کار (تأمل) در کجاست؟ نویسنده با طرح این پرسش، پاسخ را « بدون تردید در کنار گذاشتن اندیشه همه آفریده‌های خداوند» می‌داند. او در سراسر متن تلاش می‌نماید به جای ایجاد تصاویر و مفاهیم ذهنی از خداوند، وصول به حقیقت روحانی را در خاموش کردن غوغای عقل و در سکوت فروبردن هر آنچه غیر خداست، معرفی و تبیین نماید. وی با تأکید به شاگرد جوان خویش، از او می‌خواهد که عقل و تخیل که ظاهراً صعود انسان را به سمت خداوند سوق می‌دهد، کنار گذاشته شوند تا

1. *The Cloud and Other Works*, Penguin Books, Harmondsworth, 1978, p.61.

2. *Ibid*, p. 94.

تأمل روحانی با نفی تفکر به پیش رود. او در فصل پنجم کتاب با عنوان «ابر فراموشی باید همه چیز را از بین ببرد» از سالک می‌خواهد که همچون ابر ندانستن که همواره میان بنده و خداوند قرار گرفته، ابری از فراموشی را میان خویش و هستی خلق نماید: «همانگونه که ابری از ناآگاهی بالای سرت بین تو و خداوند قرار دارد، همچنین باید ابری از فراموشی در زیر پای، میان خویش و همه آفریده‌ها قرار دهی.»^۱ در واقع، لازم است آدمی از تفکر به هر چیزی جز خود خداوند متنفر گردد، تا هیچ چیز جز خداوند ذهن یا اراده‌ی او را اشغال نکند. تا بدانجاکه «تلاش کن همه چیزهایی را که او تا به حال ایجاد کرده، و هدفی که در پس آنها نهاده شده را فراموش کنی، تا فکر و اشتیاق تو، به طور عام یا به طور خاص، به آنها بدل نشود یا بدان‌ها نرسد.»^۲

۳-۱-۱-۵. پرواز در ابر حیرت

پرواز در ابر ندانستن با پیکان عشق کورکورانه در نظر نگارنده ابر موضوعی اساسی و محوری است. آنچه در حیات تأملی تجربه می‌شود فقط تاریکی است؛ به تعبیر وی «ابر ندانستن». «این ابر به عنوان چیزی میان تو و خدای تو احساس می‌شود. آنچه تو باید انجام دهی این است که آماده باشی تا در این تاریکی بمانی تا هر زمان که می‌توانی. اگر دوست داری تا جایی که ممکن است در این زندگی او را حس کنی یا او را ببینی، باید جایی در این ابر و در این تاریکی باشی.»^۳

به عبارت دیگر، سالک نباید هنگام پای گذاشتن به «دروازه هفت شهر»^۴، انتظار روشنایی بی‌درنگ یا آرامش قلب‌آنی داشته باشد. در واقع نمی‌بایست هیچ انتظاری داشته باشد. او وارد فضایی می‌شود که تمام نقاط دیدنی آشنا در آن از میان رفته است؛ جایی که هیچ‌یک از دانش‌های پیشین کمکی به مسافر راه نخواهد کرد؛ و باید مانند زمانی که به غار یا تونل بدون نوری وارد شده، کورمال کورمال حرکت کند: «اما بخش

1. Ibid, p. 66.

2. Ibid, p. 61.

3. *The Cloud and Other Works*, Penguin Books, Harmondsworth, 1978, p. 61

۴. این تعبیر با وام گرفتن از هفت وادی عطار از نویسندگان مقاله است و در کتاب ابر نیست.

والاتری از حیات تأملی، حداقل آن طور که در این زندگی می‌دانیم، کاملاً در تاریکی فرورفته است. پس در این ابر ندانستن، با عشقی بالارونده، در یک جستجوی کور، به خاطر خود خداوند، او و فقط او [پرواز کن].^۱

واتسون - یکی از شارحان کتاب ابر - تصریح می‌کند که منظور نگارنده ابر در نمای مدرن، آن است که ممکن است آدمی در مورد آفریده‌های حق تعالی به کسب معرفت پردازد و در واقع همه را با تمام علوم طبیعی و انسانی و از طریق نجوم، فیزیک، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی،... مورد مطالعه قرار داده و به روشنی و به روشی منظم در مورد آن‌ها تعقل نماید؛ اما امری که بشر هرگز نمی‌تواند انجام دهد، ادراک خداوند است؛ او کاملاً فراتر از محدوده‌ی تمام فکر بشر است. متکلمان می‌توانند در این زمینه مجاهدت بورزند، اما پس از سال‌ها جهد و جدل، باید اعتراف کنند که پس از حفاری‌های متعدد فکری در اعماق ذهن خویش، تنها خراش‌هایی در سطح اشیا ایجاد کرده‌اند.^۲

نگارنده ابر اشاره‌ای به دانش و کسب معرفت ندارد و در اظهاراتی اعتراف گونه، خود و هر سالک را همواره نشسته در تاریکی (و به تعبیر دیگر حیرت اندر حیرت) می‌داند: «اکنون از من خواهی پرسید، چگونه می‌توانم به خودِ خداوند بیندیشم و او چیست؟ من پاسخی ندارم جز نمی‌دانم! زیرا با این پرسش، مرا به همان تاریکی، همان ابر ندانستن می‌کشانی که من قصد دارم تو را به آنجا ببرم!... بنابراین، من هر آنچه را که می‌توانم تفکر کنم، کنار خواهم گذاشت و برای عشقِ خود، آنچه را برخواهم گزید که نمی‌توانم بیندیشم!»^۳

مکاشفه‌ای از آگوستین، متکلم قرن پنجم میلادی نقل شده است. او در حین نوشتن یکی از آثار بزرگ کلامی خود، در رؤیا پسر کوچکی را در ساحل دریا دید. پسر بیلچه‌ای به دست داشت که با آن گودال کوچکی در ماسه‌های ساحل حفر می‌کرد.

1. Ibid, p. 72.

2. Watson, Revd Greame, "Talks on The Cloud", *Meditatio Talk Series*, 2016, p. 13.

3. *The Cloud and Other Works*, Penguin Books, Harmondsworth, 1978, p. 68

سپس، چندین مرتبه، سطل در دست، به ساحل دریا می‌رفت، سطل را از آب پر می‌کرد و به بالای ساحل بازگشته و داخل گودال می‌ریخت. در رؤیا، آگوستین پسر را متوقف کرد و از او پرسید: چه می‌کنی؟ پسر پاسخ داد: می‌خواهم دریا را خالی کنم و در گودال خودم بریزم. آگوستین خندید و گفت: تو هرگز نمی‌توانی چنین کنی. گودال تو بسیار حقیر است و دریا بسیار گسترده. پس از این کلام، پسرک به فرشته‌ای تبدیل گشت و گفت: تو نیز هرگز نمی‌توانی مغز کوچک خود را از گستره خداوند انباشته کنی. اغلب ما، در کودکی با تصویری از خداوند در ذهنمان مواجه می‌شویم؛ اما دیر یا زود، متوجه می‌شویم آن تصویر کاملاً ناکافی و ناموجه است. آنگاه یا ایمان خود را رها می‌کنیم، یا گودالی عمیق‌تر حفر می‌کنیم؛ اما فراموش می‌کنیم که خداوند به مراتب، بسیار وسیع‌تر و اسرارآمیزتر از فکر ما است. نکته مهمی که باید درک کنیم این است که ما نمی‌توانیم با فکر کردن به خدا به او تبدیل یا با او متحد شویم. ما تنها با پذیرش عشق خداوند و با پاسخ عاشقانه به آن می‌توانیم به اتحاد با او نائل گردیم.^۱ همان‌طور که نگارنده ابر می‌نویسد: «پس ای کاش هر آن چه اندیشیدنی است کنار بگذارم و تنها عشق را برگزینم، همان که نمی‌تواند اندیشه نماید.»^۲

۲-۵. حیرت در کتاب منطق الطیر

منطق الطیر که می‌توان آن را مشهورترین مثنوی عطار نامید شامل یک چارچوب داستانی در مورد پرواز مرغان به سوی سیمرغ و نیز حکایت‌های فرعی بسیار در جای جای روایت اصلی است. پرندگان با راهنماییِ هدهدِ صاحب سِرِّ سلیمان، در جستجوی سیمرغ از کوه‌ها و بیابان‌ها و دریاها گذر می‌کنند که البته بسیاری از آنان از ادامه سفر صرف‌نظر نموده یا در وادی‌های پرخطر هلاک می‌گردند؛ در میانه راه، بهانه‌های پرندگان برای گریختن از سختی سفر آشکار می‌گردد. هر پرنده و افکار او، نمادی از یک طبقه از آدمیان و طرز فکری ناپسند و مذموم است. هدهد همچون پیری

1. Watson, Revd Greame, "Talks on The Cloud", *Meditatio Talk Series*, 2016, p. 14.

2. *The Cloud and Other Works*, Penguin Books, Harmondsworth, 1978, p. 63.

فرزانه، با استدلال‌های اخلاقی، دینی و عرفانی، به عذر آنان پاسخ گفته و با استمداد از حکایت‌های گوناگون، آن‌ها را برای نیل به درگاه سلطان طیور راهنمایی می‌کند. سرانجام سی مرغ از هزاران، به حضور سیمرغ راه می‌یابند و خویشان را حضرت او و حضرتش را خویشان می‌یابند:

چون سوی سیمرغ کردند نگاه بود این سیمرغ، این کین جایگاه
 و ر به سوی خویش کردند نظر بود این سیمرغ ایشان آن دگر
 و ر نظر در هر دو کردند بهم هر دو سیمرغ بودی بیش و کم
 بود این یک آن و آن یک بود این در همه عالم کسی نشنود این^۱

عطار در منطق‌الطیر، سالک را به گذر از وادی‌های طلب، عشق، معرفت، استغنا و توحید دعوت می‌کند تا سرانجام پس از درآمدن به وادی حیرت و فنا به حضور حق نائل آید. عبدالحسین زرین کوب در مورد سرانجام کار عارفان چنین می‌گوید: «پایان راه مرغان - که رمزی از عارفان است که وادی‌های پرخطر را نه با پای ریاضت بلکه با بال همت و شوق طی می‌کنند - به تحیر و سرگردانی می‌انجامد»^۲

۱-۲-۵. طلب؛ دیباجه‌ی حیرت

از چشمگیرترین مضامین مشترک میان دو عارف، موضوع طلب است. نگارنده ابر در فصل نخست کتاب خویش و در آغازین کلمات، آتش و عطش را شرط رسیدن به کمال می‌داند: «اگر در جستجوی کمال هستی، باید تمام زندگی‌ات سرشار از عطش باشد؛ و این عطش اشتیاق باید که در اعماق اراده‌ات جای گیرد، زیرا از سوی پروردگار و با رضایت تو در آنجا قرار داده شده است.»^۳ نکته قابل تأمل اینکه وی بی‌درنگ این طلب را نه خواسته‌ی آدمی، بلکه برخاسته از بخشندگی خداوند می‌داند: «در آن بخشنده‌ترین روش خویش، آتش اشتیاق تو را به سوی خویشان شعله‌ور گردانید

۱. عطار، فریدالدین محمد، منطق‌الطیر، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۸. ص ۴۲۶.

۲. زرین کوب، عبدالحسین، صدای بال سیمرغ، تهران، سخن، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷.

3. *The Cloud and Other Works*, Penguin Books, Harmondsworth, 1978, p. 59.

و تو را به زنجیر چنین آرزوهایی پای بست نمود.^۱ نگارنده ابر مراتب حیات را به چهار مرتبه عادی^۲ (زیستن در میان خانواده و دوستان)، ویژه^۳ (زندگی رهبانی در صومعه)، انفرادی^۴ (آنچه سالک، اکنون بدان پای نهاده) و کامل^۵ (حیات معنوی که هدف نهایی زندگی است) تقسیم بندی می کند و انگیزه ایجاد طلب در آدمی را رسیدن به حیات کامل بیان می کند؛ «و به این ترتیب تو را به آن زندگی خاص تر، بنده ای در میان بندگان خاص خویش سوق داد. او چنین کرد شاید تو دریایی که خواست او آن است که خاص تر از آنچه هستی باشی و روحانی تر از آن زمانی زندگی کنی که در مرتبه معمول حیات می زیسته ای.»^۶

۲۸۷
پوشنامه ادیان

بررسی حیرت عارفانه در کتاب ابر نداشتن و مقایسه آن با منطق الطیر

در منطق الطیر نیز، نخستین مرتبه برای ورود به سلوک عارفانه، طلب است. مقام طلب، جذبه ای است که شخص را به سوی کمال رهنمون می گردد. آغاز سفر روحانی بدون این کشش، ناممکن و درک حال دیگر سالکان، بدون پای نهادن در این وادی، در نیافتنی است. قرابت دو عارف در این موضع تا بدانجاست که نگارنده ابر نیز مانند عطار عقیده دارد که «طلب نتیجه هدایت الهی است و بعد از آنکه سالک در پرتو هدایت الهی قرار گرفت، ذوق جستجو و طلب در او بیدار می شود و گرنه بدون هدایت، طلب هرگز به جایی نمی رسد»^۷ شیخ نیشابور، وادی طلب را سراسر همراه با رنج و محنت تصویر نموده و چشم اندازی از سالها جدّ و جهد و مُلک انداختن و مُلک در باختن را پیش چشم سالکِ نوسفر می گشاید:

چون فرو آیی به وادی طلب پیشت آید هر زمانی صد تعب
صد بلا در هر نفس اینجا بود طوطی گردون، مگس اینجا بود

1. Ibid, p. 59.

2. Common

3. Special

4. Solitary

5. Perfect

6. Ibid, p. 60.

۷. عطار، فریدالدین محمد، منطق الطیر، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن،

جد و جهد اینجات باید سالها زانک اینجا قلب گردد کارها
 مُلک اینجا بایدت انداختن ملک اینجا بایدت در باختن^۱
 عطار در تفسیر عرفانی خویش از داستان سجده نکردن ابلیس بر آدم، چنین حکایت
 می‌کند؛ ابلیس دریافته بود که سرشت آدم، از خاک نیست، از این‌روی، سر بر سجده
 نهداد تا سیر آفرینش او را دریابد. پس در کمین بنشست و به گنج نهران آدمی پی برد.
 حق تعالی قصد جان او کرد که آن راز در جهان منتشر نگردد. ابلیس مهلت خواست و
 خداوند بر گردن او طوق لعنت نهاد. پس ابلیس از فرط طلب «گفت لعنت آن توست،
 رحمت آن تو». «و گفت برای من رحمت و لعنت یکسان است و چون از جانب حق
 است، عاشق به نوع عطا نمی‌نگرد بلکه به عطاکننده می‌نگرد»^۲ عطار چنین اشتیاق
 ابلیس‌وار را به طالب حق سفارش می‌کند که «این چنین باید طلب، گر طالبی». با چنین
 طلب است که در دل پاک گشته از صفات و فروغ یافته از نور ذات، یک طلب به هزار
 افزون می‌گردد و جان سالک، پروانه‌وار از شوقی دیوانه‌وار، خویش را بر آتش می‌زند:
 چون شود در راه او آتش پدید و شود صد وادی ناخوش پدید
 خویش را از شوق او دیوانه‌وار بر سر آتش زند پروانه‌وار^۳

۲-۲-۵. دویدن در وادی حیرت، پرواز در ابر ندانستن

موضوع تحیر از مضامینی است که در آثار عطار به اشکال مختلف و مکرر بیان شده
 است. وی در منطق‌الطیر، حیرت را وادی سراسر سوز و درد وصف می‌کند و حیران
 کسی است که در "ندانستن" مطلق است. نه مستی خویش می‌شناسد و نه هوشیاری. نه
 هست خویش می‌داند و نه نیستی. نه مسلمان است و نه کافر. او تنها عاشق است:
 مرد حیران چون رسد این جایگاه در تحیر مانده و گم کرده راه...
 گر بدو گویند «مستی یا نه‌ای؟» نیستی گویی که هستی یا نه‌ای؟

۱. همان. ص ۳۸۱.

۲. همان. ص ۷۰۵.

۳. همان. ص ۴۲۶.

در میانی یا برونی از میان؟ بر کناری یا نهانی یا عیان؟
 فانی یا باقیی یا هر دوی؟ یا نه‌ای هر دو، توی یا نه توی؟
 گوید «اصلا می‌ندانم چیز من وان «ندانم» هم ندانم نیز من
 عاشقم اما ندانم بر کی‌م نه مسلمانم نه کافر، پس چی‌م...^۱

کافی است خواننده گرامی، برای درک و مقایسه منظر دو عارف شرق و غرب، مصرع «وان ندانم هم ندانم نیز من / عاشقم...» از شیخ عطار را با عبارت «من پاسخی ندارم جز نمی‌دانم...» از نگارنده ابر (در بخش ۳-۱-۱) قیاس نماید.

۲۸۹

پوشنامه ادیان

۳-۲-۵. کوبیدن بر در بسته؛ حرکت در ابرها با پیکان کور عشق

حکایت «گفتار یک صوفی با مردی که کلیدش را گم کرده بود» در منطق‌الطیر، تداعی شگفت‌انگیزی از توصیه مؤکد نگارنده ابر بر حرکت با پیکان کور عشق در ابر ناآگاهی و حیرت، با وجود همه تاریکی‌هاست. خلاصه حکایت از این قرار است که یک صوفی در راه، آواز مردی را شنید که از گم کردن کلید خویش و بسته بودن در، اندیشناک و محزون بود. پس صوفی، مرد را خطاب قرار می‌دهد که از رفتن بر آستان در خسته و ناامید مباش هرچند که می‌دانی در بسته است. چرا که چون بر در بسته بنشینی، بدون شک، در گشوده خواهد شد:

صوفی اش گفتا «که گفتت خسته باش؟ در چو می‌دانی برو، گو بسته باش
 بر در بسته چو بنشینی بسی هیچ شک نبود که بگشاید کسی
 کار تو سهل است و دشوار آن من کز تحیر می‌بسوزد جان من
 نیست کارم را نه پایی نه سری نه کلیدم بود هرگز نه دری
 مرا اینجا شکایت شکر شد کفر ایمان گشت و ایمان کفر شد...»^۲

زرین کوب درباره سرانجام عارف طیار، در رسیدن به حیرت چنین آورده است: «در

۱. عطار، فریدالدین محمد، منطق‌الطیر، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۸. ص ۴۰۷.

۲. همان. ص ۴۱۲.

عبور بر مقام جان که سالک به دریای جان غرق و محو می‌شود، سالک به مرتبه حیرت می‌رسد که نهایت سیر سالکان واقعی است؛ و سالک... در همه حال به حیرت می‌رسد؛ و اینجاست که معنی مأثوره خاتم رسولان را درمی‌یابد که بارها بر زبان آورده بود رب زدنی تحیراً فیک. منطق الطیر که سیر عارف را بر سبیل طیار به بیان می‌آورد در نهایت از سیر تحیر در نمی‌گذرد.^۱

۴-۲-۵. عقل؛ در برابر حیرت

آنگونه که بیان شد، نگارنده ابر، موضوع ناتوانی عقل در شناخت خداوند را در ذیل اصطلاح ابر فراموشی تصریح می‌نماید. اگرچه دوست داشتن "او" ممکن است، اما نمی‌توان "او" را تعقل نمود. او را با عشق، می‌توان به دست آورد و نگاه داشت، اما با عقل هرگز؛ بنابراین، گرچه خوب است گاهی اوقات به‌ویژه درباره مهربانی و ارزش خداوند فکر کنیم، اما در فرآیند تأمل، افکار باید از قبل دور ریخته شود و در زیر ابر فراموشی مدفون گردد. اگر بخواهیم نگاه نگارنده ابر را با هفت وادی عطار مقایسه کنیم، برای صعود به ابر ندانستن باید ابتدا از ابر فراموشی گذر کنیم. نگارنده ابر، در یک برنامه عملی از دیدگاه خود پیشنهاد می‌کند که سالک با ایجاد ابر فراموشی میان خویش و هستی، خود را هرچه بیشتر به عالم ملکوت نزدیک نماید. «تصور می‌کنیم که به خاطر ابر ناآگاهی میان ما و خداوند بسیار از او فاصله داریم، اما مطمئناً صحیح‌تر آن است که بگوییم اگر ابر فراموشی میان ما و کل جهان مخلوق وجود نداشته باشد، این فاصله بسیار دورتر خواهد بود.»^۲ و این گونه نتیجه‌گیری می‌کند: «بنابراین لازم است ابری از فراموشی در زیر پای خود، میان خود و هر آنچه وجود دارد، ایجاد کنی. باید آن‌ها [یعنی اندیشه و دانش] را پایین بیاوری، پایین پای خود قرار دهی، پنهان کنی و آن‌ها را با ابر غلیظی از فراموشی بپوشانی.»^۳

واتسون در تفسیر ابر فراموشی در نظر نگارنده ابر می‌نویسد: «فراموشی، مشکل شایع

۱. زرین کوب، عبدالحسین، صدای بال سیمرخ، تهران، سخن، ۱۳۷۸، ص ۱۳۴.

۲. *The Cloud and Other Works*, Penguin Books, Harmondsworth, 1978, p. 66.

۳. *Ibid*, p. 67.

و روزمره آدمیان است که با رشد جسمی، حادث می‌گردد. فراموش کردن نام افراد، فراموش کردن امور روزمره و غیره. اما وقتی نگارنده ابر در مورد ابر فراموشی صحبت می‌کند، منظور وی زوال حافظه یا افول توانایی ذهن یا هر نوع دیگری نیست. بلکه در مورد یک هدف آگاهانه برای کنار گذاشتن همه چیزهایی که می‌شناسیم یا می‌توان تصور نمود گفتگو می‌کند. [کنار گذاشتن] همه‌ی افکار، ایده‌ها، خاطرات، امیدها، ترس‌ها، خیالات و هرآن چه ذهن ما را اشغال می‌کند.^۱ بر همین مبنا، نگارنده ابر در ابتدای فصل هفتم کتاب با عنوان «چگونه فرد باید با افکار شخصی مقابله کند؟» به خوانندگان خود در مورد مزاحمت اندیشه‌ها چنین توصیه می‌کند: «هرگاه اندیشه‌ای در ذهن ایجاد شد و خواست بالاتر از تو، میان تو و تاریکی [یعنی میان تو و ابر نداشتن و حیرت؛ به عبارت دیگر میان تو و خداوند] قرار گیرد و از تو سؤال کرد که در جستجوی چه هستی؟ پاسخ بده خداوند است آنچه تو می‌خواهی. او را می‌خواهم و او را می‌جویم و نه چیزی جز خداوند... بنابراین [خطاب به اندیشه] بگو پایین برو و با نیروی عشق، اندیشه را به پایین بران، حتی اگر آن اندیشه برای یافتن خداوند، مقدس و یاری‌دهنده به نظر آید!»^۲

از دیگر سو «عقل در آثار عطار اگرچه تحقیر می‌شود، اما در ارتباط با دین و الهیات، به مناسبت، گاهی ستایش، گاهی نکوهش می‌گردد. عقل تا آنجا که خاضع و تسلیم دین و نقل است، ممدوح شمرده می‌شود، اما در آنجا که در جستجوی حل مسائل مربوط به ماوراء الطبیعه برمی‌آید، مذموم است.^۳ آیات آغازین منطق الطیر در توحید خداوند گار، عقل را افتاده به پای شرع و گم‌گشته راه توصیف می‌کند:

ای خرد در راه تو طفلی بشیر گم شده در جستجوی عقل پیر
در چنان ذاتی، من آنکه کی رسم از زهم من در مُنرّه کی رسم^۴

1. Watson, Revd Greame, "Talks on The Cloud", *Meditatio Talk Series*, 2016, p. 15.

2. *The Cloud and Other Works*, Penguin Books, Harmondsworth, 1978, p. 68.

۳. پورنامداریان، تقی، دیدار با سیمین، هفت مقاله در عرفان و شعر و اندیشه عطار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ص. ۲۰۴

۴. عطار، فریدالدین محمد، منطق الطیر، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۸، ص. ۲۴۲.

عطار در وادی عشق، برای نشان دادن این رابطه، عقل را دودِ گریزنده از آتشِ عشق توصیف می‌کند:

عشق اینجا آتش است و عقل دود عشق کامد در گریزد عقل زود
عقل در سودایِ عشق استاد نیست عشق، کار عقل مادرزاد نیست^۱

«عارف به سرچشمه وحی ایمان دارد، اما بر آن است که خداوند را بدون واسطه دریابد. اگرچه انتظار دستیابی به آن معرفت ویژه پیامبری را ندارد اما در جستجوی دریافت شخصی خویش از الوهیت است. وصالی که از طریق مجاهده و مراقبه و تمرکز حاصل گردد. تفکر و استنتاج فلسفی برای او راهگشا نیست. عارف، تفکر را فعالیتی کاملاً بشری می‌شمارد. تلاشی بیهوده که از موجودی محدود و مخلوق به نام عقل برای دست‌یابی به ذات باری و ازلی صادر می‌گردد. ذاتی که تنها خویشتن را بر آفریدگان خود متجلی ساخته، اما توسط هیچ‌یک از این مخلوقات نمی‌تواند توصیف گردد. تمام توصیفات بشری از خداوند، محصولی بشری و حاصل ادراکاتی است که انسان از وجود خود به خداوند ترانهاده و فاقد ارزش معرفت‌شناختی است.»^۲ عارف نیشابور، خود، حیرانی عقل در دسترسی به گنج وصل حق تعالی را در کلامی موجز چنین توصیف می‌کند.

عقل در سودایِ او حیران بماند جان ز عجز انگشت در دندان بماند
عقل را بر گنج وصلش دست نیست جانِ پاک آن جایگه گر هست نیست^۳
و این درست همان سخنی که نگارنده ابر تلاش می‌کند در سطوری مغلق و در فصول متعدد و پراکنده، به خواننده خویش بیاموزد!

۵-۲-۵. عشق؛ گذرگاه حیرت

وقتی در ادبیات عرفانی سخن از عشق می‌شود، تعابیر درد عشق، سوز عشق، بیماری

۱. همان. ص. ۳۸۶.

2. Ritter, Hellmut, *The Ocean of The Soul*, Translated by John O'Kane with editorial assistance of Bernd Radtke, Brill, Leiden, Boston, 2003, p. 78.

۳. عطار، فریدالدین محمد، منطق‌الطیر، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۸، ص. ۲۳۸.

عشق و آتش عشق مورد استفاده قرار می‌گیرد و همه‌ی این‌ها به جنبه‌ی شور و شیدایی عشق اشاره دارد. لذا وقتی آتش عشق در دل انسانی روشن می‌شود، هیچ موجودی نمی‌تواند این آتش را خاموش کند و انسان باید به تنهایی با شور و شیدایی ناشی از عشق مواجه شود. «اصل مذهب تصوف این است که صوفیه معتقدند حقیقت را با عقل و برهان نمی‌توان شناخت. خدای را باید به واسطه عشق شناخت و با عنایت و توجه حق به قرب او راه یافت. از دیدگاه صوفیان، تا تو تویی، خدای را نمی‌توانی شناخت: حجاب اکبر میان تو و حقیقت، تویی توست.»^۱ در منطق الطیر، سالکِ بگذشته از کفر و دین و شک و یقین، پای در وادی عشق می‌گذارد و هرچه دارد پاک در می‌بازد:

بعد از این وادی عشق آید پدید غرق آتش شد کسی کانجا رسید
کس در این وادی بجز آتش مباد وانک آتش نیست عیشش خوش مباد^۲

همچون عطار، نگارنده ابر نیز عشق را رمز خداجویی و سلوک می‌داند. خدا نادیدنی است و نه تنها نادیدنی بلکه فراتر از همه توان درک و استدلال انسان‌ها است؛ بنابراین تنها راهی که می‌توان به وصل او نزدیک گردید - بر اساس آیاتی از کتاب مقدس - از طریق فیض عشق است. «خدا عشق است. کسانی که در عشق سکنی گزیده‌اند، در خدا ساکن‌اند و خدا در آن‌هاست.» [یوحنا، ۱۶:۴] از طریق هدیه عشق است که آدمی قادر خواهد بود به خداوند نزدیک گردد. به تعبیر واتسون از آنجا که خداوند فراتر از همه درک بشر و به معنای واقعی کلمه غیرقابل درک است، کسانی که به دنبال خدا هستند، باید به «خارج از صندوق» مغز خود - ایده‌ها، فرآیندهای فکری، خاطرات و حتی ایده‌هایشان از خدا - بروند و آماده ورود به تاریکی گردند.^۳ نگارنده ابر، اگرچه جهان غیب، جایی که هیچ نشانه و آشنایی در آن وجود ندارد را به تاریکی یک غار مانند می‌کند، اما برای حرکت در این تاریکی حیرت و ناآگاهی، ابزار عشق است که را به عنوان سلاح کارساز و گذرگاه امن معرفی می‌نماید.

۱. لویزون، لئونارد، میراث تصوف، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز، ج ۱، ۱۳۸۴، ص. ۱۲.

۲. عطار، فریدالدین محمد، منطق الطیر، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۸، ص. ۳۸۵.

3. Watson, Revd Greame, "Talks on The Cloud", *Meditatio Talk Series*, 2016, p. 6.

قرار دادن ابر فراموشی میان خویشتن و هستی از یک سو و پرواز در میان ابرهای حیرت و ندانستن از سوی دیگر، کلید اتحاد با حق تعالی و یافتن جان در جانان است. اما «عشق، اندیشه را هدایت می کند و به او می آموزد که خداوند را برگزیند، او با هیچ فعالیت عقلی نمی تواند فهمیده شود و اگر چه ما نمی توانیم خدا را از طریق عقاید بشری درک کنیم، می توانیم او را و عشق او را به عنوان یک موهبت الهی دریافت نماییم و می توانیم از طریق نیایش و اخلاص برای وصل او آماده گردیم.»^۱

از دیگر سو، عطار در بیان مشخصات عاشق، او را یکپارچه آتش، گرم رو و سوزنده می داند که بی هیچ عاقبت اندیشی، همه آتش های جهان را خواهان است:

عاشق آن باشد که چون آتش بود گرم رو، سوزنده و سرکش بود
عاقبت اندیش نبود یک زمان در کشد خوش خوش بر آتش صد جهان^۲
نگارنده ابر نیز همچون عارف نیشابور بر فداکاری عشق و عاقبت اندیش نبودن آن
اصرار دارد. پوینده ی راه حقیقت باید بدون در نظر گرفتن نتیجه کار و بدون راه دادن
تردید به درون خویش، در ابر حیرت پیش رود. «و با قاطعیت و مشتاقانه، با عشقی
فداکار و مهربان قدم بردار و جهد نما تا در آن تاریکی بالاتر از خود نفوذ کنی. به آن
ابر ضخیم ندانستن با پیکان تیز عشق، مدام و مشتاقانه ضربه بزن و به هیچ روی به تسلیم
شدن فکر نکن.»^۳

نتیجه گیری

اندیشه حیرت در معرفت کردگار، در نظرگاه دو عارف مسلمان و مسیحی، یکی شیخ عطار و دیگری نگارنده ابر ندانستن ریشه های عمیق و مشترکی دارد. منظومه فکری عطار که درد را انگیزه اصلی طلب دانسته و وادی طلب را سرآغاز سفری روحانی

1. McGuffin, Brian, "Pastoral Reflection on The Cloud", *Classics of Christian Spirituality*, RGP 6206HF, 2019, p. 2.

۲. عطار، فریدالدین محمد، منطق الطیر، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۸، ص. ۳۸۱.

3. *The Cloud and Other Works*, Penguin Books, Harmondsworth, 1978, p. 68.

به سوی سیمرخ جان می شمارد، قدم به قدم و وادی به وادی او را تا منزل جانان که همانا غرقه شدن در سرزمین حیرت و فناست رهنمون می سازد. نگارنده ابر نیز، آتش و عطش را شرط رسیدن به کمال برشمرده است. آتشی که توسط خداوند درون آدمی شعله ور گشته و عطش بنده را هر دم افزون می کند. هر دو عارف، عشق را بن مایه و ابزار روشنگر حرکت در مسیر سلوک به سوی دوست معرفی می کنند؛ عطار بلافاصله پس از طلب، وادی مهیب عشق را پیش روی سالک نمایان می کند که حاصل گذر از آن، انسان عاشقی است همچون آتش گرم رو، سوزنده و سرکش؛ و نگارنده ابر، تنها سلاح گذر به سوی خداوند را پیکان تیز عشق می داند و کلید معرفت را یکتایی عشق.

۲۹۵
پوششنامه ادیان

نگارنده ابر بر اساس آموزه های کلامی و تعالیم کتاب مقدس در مورد شباهت انسان به خداوند، خداوند را غیر قابل شناخت نمی داند اما در نظر او، روشی که به سمت شناخت او سوق می یابد نه در تفکر عاقلانه بلکه در تمرکز عاشقانه نهفته است. عارف انگلیسی، در عبارات مکرر، تأکید می کند که مهم ترین مسئله، همکاری با «کاری» است که خداوند در روح انسان انجام می دهد که همانا پذیرفتن هدیه عشق او و رفتن به سوی او، برای تبدیل شدن به او البته در تحیر تاریکی عقلانی است. ابر چالش تأمل، ایستادگی در این ابر تاریکی و حیرت است که میان بنده و حق تعالی حائل گشته و نکته دیگر، ایجاد نمودن «ابر فراموشی» میان خویش و هستی است. عطار، عارف بزرگ ایران زمین نیز عقل را مخلوق خداوند و غیر قابل وصول به ذات خالق ازلی و حیران مانده در سودای حقیقت می داند و گذر از وادی سوزان عشق را مقدمه وصل به مقام حیرت و فنا بر می شمرد.

فهرست منابع

- افراسیاب پور، علی اکبر، مولوی و حیرت عارفانه، عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، ۱۳۹۰.
- آگوستین، اعترافات، ترجمه افسانه نجاتی، تهران، پیام امروز، ۱۳۸۲.
- اوتو، رودولف، عرفان شرق و غرب: تحلیلی مقایسه‌ای درباره ماهیت عرفان، ترجمه انشاءالله رحمتی، ویراسته مصطفی ملکیان، تهران، سوفیا، ۱۳۹۷.
- پازوکی، شهرام، «حیات نظری و حیات عملی در قرون وسطی تفسیر داستان مریم و مرتاه به دو روایت»، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه قم، سال دهم، ش ۱، ۱۳۸۷
- پورنامداریان، تقی، دیدار با سیمرخ، هفت مقاله در عرفان و شعر و اندیشه عطار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- جلالی، سید لطف‌الله، «رساله الهیات عرفانی دیونیسوس آریوپاغی»، معرفت ادیان، س ۱، ش ۱، ۱۳۸۸.
- زرین کوب، عبدالحسین، صدای بال سیمرخ، تهران، سخن، ۱۳۷۸.
- شهرآبادی، راضیه، نقد و بررسی و تحلیل تقابل حیرت و یقین در غزلیات عطار، فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره یازدهم، شماره چهل و دوم، صص ۸۲-۶۱، ۱۳۹۸.
- صادقی، مجید، حیرت در عرفان، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم، سال هفتم، شماره چهارم، صص ۶۳-۳۱، ۱۳۸۵.
- عطار، فریدالدین محمد، منطق‌الطیر، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۸.
- لویزون، لئونارد، میراث تصوف، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز، ج ۱، ۱۳۸۴.
- Fanning, Steven, *Mystics of the Christian tradition*, Taylor & Francis e-Library, 2005
- Fracassa, Lorella, "In between the cloud and the way of unknowing", *Spirituality & Mysticism*, 2002

- Gallacher, Patrick J., *The Cloud of Unknowing*, Introduction, Medieval Institute Publications, Kalamazoo, Michigan, 1997
- McGuffin, Brian, "Pastoral Reflection on The Cloud", *Classics of Christian Spirituality*, RGP 6206HF, 2019
- Ritter, Hellmut, *The Ocean of The Soul*, Translated by John O'Kane with editorial assistance of Berd Radtke, Brill, Leiden, Boston, 2003
- *The Cloud and Other Works*, Penguin Books, Harmondsworth, 1978
- Underhill, Evelyn, *The Mystics of The Church*, London James Clarke & CO., 1910
- Walsh, ed James, *The Cloud of Unknowing*, New York: Paulist Press, 1981
- Watson, Revd Greame, "Talks on The Cloud", *Meditatio Talk Series*, 2016

۲۹۷

پژوهشنامه ادیان

بررسی حیرت عارفانه در کتاب ابر نداشتن و مقایسه آن با منطق الطیر